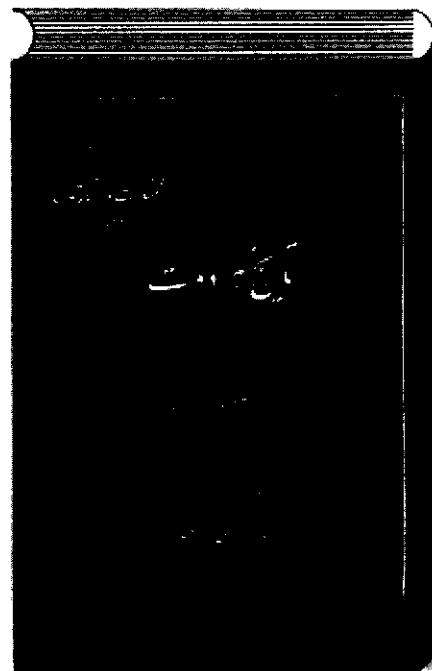


# تاریخ هردوت

## بررسی تطبیقی گزارش‌های هردوت با مستندات تاریخی

● علی کرم همدانی



کتاب خود از آنها سود جسته می‌توان به سه دسته تقسیم کرد:

۱- منابع مکتوب به زبان یونانی: مهمترین منبع مکتوبی که هردوت از آن سود جسته کتاب تاریخی بوده که توسط هکاته از اهالی «میلت» نگارش یافته بود، همچنین او با دیگر آثار مکتوب اسلاف خود از جمله هلاتیک و دیونیس آشنا بوده است.

۲- مشاهدات هردوت در طول سفرهایش: «هردوت به مطالعه آداب و رسوم محلی توجهی خاص داشت و مشاهده ابنیه و آثار باستانی را به قدری ضروری و واجب می‌شمرد که گاه برای مشاهده یک بنای تاریخی خط سیر سفر طولانی و پر پیچ و خم، و رنج راه و مشقات سفر را دو چندان میکرد. مؤلف هر جا که مقتضی بوده مشاهدات خود را در کتاب بزرگ خود برای خوانندگان نقل کرده است و به همین جهت کتاب او نه تنها مجموعه‌ایست از اطلاعات تاریخی بلکه مجموعه‌ایست از تحقیقات مربوط به باستان‌شناسی و فولکلورهای محلی ادوار کهن» (۲).

۳- روایات شفاهی که هردوت از زبان دیگران شنیده است: این روایات عمده‌ترین منبع هردوت در نگارش کتاب تاریخ اوست. با وجود اینکه دینار او از سرزمین‌های ماد و پارس مورد تردید است ولی با این وجود «درستی اطلاعات هردوت درباره نام‌های ایرانی و شرح مبسوط او راجع به چگونگی امور و وقایع نشان می‌دهد که مورخ با افرادی ارتباط یافته بود که در باب مستدرجات کتابش بصیرت تام داشته‌اند» (۳).

«در مورد تاریخ ماد و پارس به عقیده قریب به اتفاق محققان، وی از گفته‌های شفاهی اعیان پارس و از آن جمله زوپیر که به آن مهاجرت کرده و نماینده‌ی یکی از مشهورترین خاندان‌های پارسی بوده، بهره‌گرفته است.

محتماً او از اظهارات یکی از اخلاف هارپاگ (که یکی از بزرگان ماد بوده و صد سال پیش از آن تاریخ نقش مهمی

در سقوط سلطنت ماد بازی کرده بود) استفاده کرده است حدس زده می‌شود که خاندان هارپاگ بعدها در ناحیه لیکیه آسیای صغیر نزدیک زادگاه هردوت مسکن گزیده و در آنجا املاکی داشته‌اند. این گونه مطلعین می‌توانسته‌اند اطلاعات نسبتاً موثق ولی یک جانبه‌ای، درباره داستان‌ها و روایات مربوط به خاندان‌های خویش، در دسترس هردوت بگذارند» (۴). احتمالاً هردوت سرگذشت پادشاهان ماد و افسانه‌زندی کوروش را با توجه به اجزای این روایات از زبان یکی از اعضای خاندان هارپاگ شنیده است و یا وقایع زمان سلطنت داریوش اول و خشایارشا را از زبان زوپیر که ساکن آتن بوده شنیده، این دسته از ایرانیان که هردوت آگاهی‌های خود را درباره ایران از آنها به دست آورده چون در دستگاه امپراتوری هخامنشی ذینفع بوده‌اند، رویدادها را با جانبداری از خاندان‌های خود برای هردوت بازگو کرده‌اند، اما در کل اطلاعاتی که در تاریخ هردوت درباره دستگاه امپراتوری هخامنشیان مندرج است با یافته‌های باستان‌شناسی همخوانی دارند. با این حال در مطالعه تاریخ هردوت باید بدین نکته توجه داشت که او از یونانیان آسیای صغیر بوده و در زمانی که او می‌زیسته نزدیک به یک سده از استیلای پارس‌ها بر این نواحی و از دست رفتن استقلال سیاسی یونانیان این منطقه می‌گذشته و با روحیه بیگانه ستیزی که از یونانیان سراغ داریم او نمی‌توانسته داورى درستی نسبت به ایرانیان داشته باشد. با این حال او در مقایسه با دیگر مورخین یونانی و رومی ضدیت کمتری نسبت به ایرانیان از خود نشان داده است. با این وجود ما باید به واسطه آنکه هردوت بخش‌های مهمی از تاریخ ایران را از ورطه فراموشی رهانیده از او سپاسگزار باشیم. آگاهی‌های ما درباره تاریخ ماد بر اساس اطلاعاتی است که هردوت در کتاب خود نقل کرده. کتاب او تنها منبع باستانی مدونی است که می‌توان به آن استناد جست و یا درباره دوران شاهنشاهی چهار پادشاه نخستین هخامنشی، در جاهایی که سنگ نوشته‌های ایرانی خاموشند تاریخ او موثق‌ترین و مطمئن‌ترین منبع است. کتاب تاریخ هردوت در واقع تاریخ جنگ‌های ایرانیان و یونانیان است و همانگونه که در مقدمه کتابش عنوان داشته برای آنکه خاطره کارهای شگفت و قابل تحسین ایرانیان و یونانیان و علل جنگ‌های میان آنان از یادها نرود، مبادرت به نوشتن این کتاب نموده است. علاوه بر آن در کتاب او به سرگذشت اقوام و ملل دیگری همچون لیدی‌ها، مصری‌ها، بابلی‌ها، سکاها و هندی‌ها نیز اشاره شده و در واقع سرگذشت آنها در تاریخ هردوت در حکم پیش‌گفتاری برای ورود به بحث اصلی کتاب یعنی تاریخ جنگ‌های ایرانیان و یونانیان به شمار می‌آید.

هردوت هنگامی که می‌خواهد تسخیر شهرهای یونانی نشین آسیای صغیر به دست ایرانیان را شرح دهد، ابتدا به بیان چگونگی تسخیر لیدی که سرزمینی حایل میان ایرانیان و یونانیان بود، می‌پردازد. او نخست مختصری از تاریخ لیدی را بیان می‌دارد و در قالب آن پیشینه اختلافات و جنگ‌های ماد و لیدی را بازگویی کند. منبع آگاهی‌های هردوت در این بخش از تاریخ و منابع لیدیایی است که با افسانه‌های یونانی آمیخته است. او با مهارتی که در آمیختن تاریخ با افسانه‌ها و خرافات داشته از ابتدای بازگویی این روایت، به گونه‌ای زمینه چینی می‌نماید که در پایان آن دچار تناقض گویی نگردد. دو شخصیت اصلی این روایت یکی گرزوس، پادشاه لیدی و دیگری کوروش، پادشاه پارس است. هردوت در این روایت از کوروش چهره پادشاهی آزمند و خودکامه ارائه می‌دهد که

هردوت، مورخ نامی یونان باستان میان سال‌های ۴۹۰ تا ۴۸۰ پیش از میلاد در «هالیکارناس» از شهرهای «کاریا» واقع در کناره‌های آسیای دریای اژه زاده شد. کاریا یکی از بیست و سه استان امپراتوری هخامنشی بود که در سال ۵۶۱ م پس از تسخیر «سارد» پایتخت «لیدی» توسط کوروش اول، همچون دیگر نواحی یونانی‌نشین آسیای صغیر به اطاعت پارس‌ها درآمد. «هردوت که ظاهراً به علل سیاسی مجبور به مهاجرت و ترک وطن گشته بود در دوران جوانی بسیار سفر کرد و از بخش شمالی کرانه دریای سیاه و آسیای صغیر و فنیقیه و مصر و بابل و شاید ماد و پارس و سپس مقدونیه دیدن کرد» (۱) و دیده‌ها و شنیده‌های خود را درباره تاریخ و فرهنگ اقوام آن زمان در کتابی به رشته تحریر درآورد. این کتاب کهن‌ترین کتاب تاریخی است که از گزند حوادث زمان مصون مانده و به روزگار ما رسیده است. منابعی را که هردوت برای نگارش

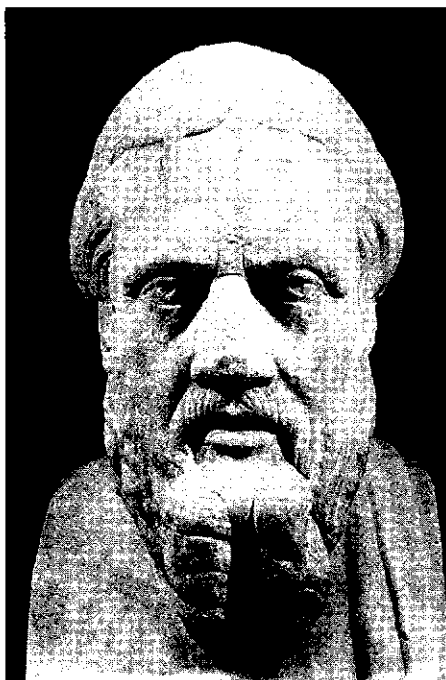
به منظور روحیه ناآرام و سرکش خویش دست به کشورگشایی می‌زده و در مقابل، شخصیت دیگر این روایت، کرزوس پادشاه‌لیدی است که پادشاهی خردمند، دادگر و پارسا توصیف شده است. هردوت پس از شرح چگونگی تسخیر سارد و اسارت کرزوس به دست سپاهیان پارسی می‌نویسد: «سربازان پارسی اسیر خود (کرزوس) را به پیشگاه بردند، کوروش فرمود او را در غل و زنجیر کنند و با چند تن نوجوان لیدیایی (بعدها توضیح می‌دهد که تعداد این نوجوانان چهارده تن بوده) بر تل هیزمی که به فرمانش فراهم شده بود قرار دهند و گویا می‌خواست ایشان را در پیشگاه یکی از خدایان معبود خویش قربانی کند و شاید ندزی داشت و اکنون در صدد ادا بود و شاید هم چون شنیده بود که کرزوس مرد پارسایی است دستور داده بود او را بر آن توده آتش‌زا بگذارند تا معلوم شود آیا معجزه آسمانی او را از زنده سوختن نجات می‌دهد یا نه. باری هر منظوری که داشته قصدش انجام دادن آن کار بوده است.» (۵)

با توجه به آگاهی‌هایی که از باورهای دینی ایرانیان باستان داریم بسیار بعید به نظر می‌رسد که کوروش خواسته باشد کرزوس را به همراه چهارده نوجوان لیدیایی در پیشگاه یکی از خدایان معبودش به وسیله آتش قربانی کند. چرا که در نزد ایرانیان آتش به عنوان فروغ اهورا مزدا، خدای بزرگ و نشانه او بر روی زمین مقدس شمرده می‌شده و آلودن آن از گناهان بزرگ به شمار می‌رفته و از سوی دیگر هیچگاه قربانی کردن انسان‌ها در میان ایرانیان مرسوم نبوده و نزد ایزدان ایران باستان نیز چنین خدای خون‌آشامی که با خون قربانیان انسانی سیراب شود، سراغ نداریم. کارهایی را که هردوت در این روایت به کوروش نسبت می‌دهد با رفتار جوانمردانه او نسبت به پادشاهان مغلوب مغایرت دارد و ساخته و پرداخته یونانیان است. قصد یونانیان از ساختن این روایت توجیه پیشگویی‌های نادرست هاتف «معبد دلفی» بوده است. زیرا هاتف این معبد با پیشگویی‌های نادرست خود، کرزوس را که از تسخیر ماد توسط کوروش به طمع جنگ‌اندازی به متصرفات مادها در شمال بین‌النهرین افتاده بود تشویق به جنگ با پارس‌ها کرده و به او وعده پیروزی در این نبرد را داده بود.

هردوت می‌نویسد:

«کرزوس پس از چهارده سال پادشاهی و چهارده روز محاصره به اسارت پارس‌ها درآمد و کوروش دستور داد تا او را به همراه چهارده تن نوجوان لیدیایی بر تلی از هیزم به آتش بکشند و هنگامی که کرزوس از نجات جان خود ناامید می‌شود، اشک‌ریزان از درگاه آپولو می‌خواهد که در ازای تقدیمی‌های سابقش به معبد دلفی او را از این مهلکه برهاند سپس در روزی که هوا صاف و آفتابی بوده ناگهان آسمان تیره و تاریک می‌شود و توفانی برمیخیزد و باران شدیدی شروع به باریدن می‌کند و آتش به خواسته آپولو خاموش می‌گردد.» (۶)

تاکید هردوت بر عدد چهارده در این روایت برای ماروش نیست و آمیختگی آنرا با افسانه‌ها بازگو می‌کند. از سویی دیگر نجات معجزه‌آسای کرزوس از مرگ به خواست آپولو دلیل ارجمندی او نزد کوروش و درباریان او عنوان می‌شود. در حالیکه اسناد و مدارک بجای مانده از آن روزگار گواهی می‌دهند که پارسیان نسبت به پادشاهان مغلوب با بلندنظری رفتار می‌نمودند و احترام آنها را رعایت می‌کردند. حتی هردوت نیز در کتاب تاریخ خود به این نکته معترف است. او می‌نویسد:



نیم تنه هردوت

## تاریخ هردوت برای قرائت انفرادی نوشته نشده بلکه برای بازخواندن مطالب آن در مجامع شهر آتن تحریر یافته است و هردوت بیم آن داشته که چنانچه مطالب کتابش با تمایلات سیاسی و باورهای دینی یونانیان مغایرت داشته باشد با اقبال عمومی روبرو نگردد

آنچه را که شنیده بود درست نفهمیده و باز کسی را نفرستاده است که مقصود را تحقیق کند پس ملامت متوجه خود اوست... وقتی لیدی‌ها پاسخ هاتف را در سارد به کرزوس اطلاع دادند وی اعتراف کرد که حق باخدا بوده و گناه از جانب خود او... (۸)

هردوت پس از شرح تسخیر لیدی توسط کوروش بزرگ به نقل داستان زندگی کوروش می‌پردازد تا یونانیان با سرگذشت مردی که امپراتوری لیدی را نابود ساخته بود و پارسیان را به جایگاهی بلند در جهان آن‌روزگار رسانده بود بیشتر آشنا شوند. او اظهار می‌دارد که چهار روایت درباره زندگی کوروش از زبان ایرانیان شنیده است. ولی متأسفانه تنها یکی از این چهار روایت را که به گمان او کمتر با افسانه‌ها آمیخته بوده نقل می‌کند. بدون تردید افسانه زندگی کوروش را هردوت از زبان ایرانیان شنیده است. زیرا مانند این افسانه در تاریخ اساطیری ایران بارها تکرار شده و شخصیت‌های اساطیری همچون فریدون، زال، سیاوش و گیخسرو نیز دارای سرگذشتی کم و بیش همانند سرگذشت کوروش در این افسانه‌اند، و حتی برای شخصیتی تاریخی چون شاپور یکم ساسانی داستانی شبیه به این داستان نقل شده است.

در این داستان چهار شخصیت اصلی به همراه کوروش نقش دارند. نخست آستیگ، آخرین پادشاه ماد و نیای مادری کوروش که پیش از به دنیا آمدن او خواب‌نامی شود و از ترس اینکه تاج و تخت خود را از دست بدهد، پس از به دنیا آمدن کوروش به توصیه مغان دستور مرگ او را صادر می‌کند، دوم هارپاگ، وزیر آستیگ که کوروش به او سپرده می‌شود تا در کوهستان رها شود و سپس پیکر بی‌جان نوزاد نگون بخت را تحویل آستیگ دهد. ولی او از این کار به دست خویش خودداری می‌کند و نوزاد را به مهرداد که چوپان گله پادشاه بوده می‌سپارد تا او فرمان شاه را اجرا کند و شخصیت چهارم همسر مهرداد است که سپاگو نام داشته،

«ایرانیان رسمی دارند که نسبت به فرزندان سلاطین مخلوع رعایت قدر و احترام کنند و حتی با وجود سرکشی پدران، زمام امور را به دست فرزندان ایشان سپارند. قوانین فراوانی وجود دارد که دال بر بلندنظری ایرانیان بوده است.» (۷)

پس به هیچ وجه عجیب نیست که کرزوس تا پایان عمر در دربار کوروش و جانشین وی با احترام به سر می‌برده و در همه جا به عنوان یکی از ملتزمین رکاب کوروش، همواره حضور داشته است. پاسخ هاتف معبد دلفی به پرسش‌های کرزوس درباره پیشگویی‌های نادرست او، پس از شکست از کوروش و از دست دادن تاج و تخت پادشاهی لیدی، ریشه‌های یونانی این داستان را نمایان می‌کند. هردوت در این باره می‌نویسد:

«می‌گویند وقتی قاصدان لیدیا به دلفی آمده پرسش‌های کرزوس را مطرح کردند کاهنه پاسخ داد: حتی خدایان هم تابع حکم قضا و قدر هستند. و راجع به خودش نیز کرزوس کفار هجدیجیم خود را پس می‌دهد... رب النوع حافظ اسرار علاقه بسیار داشت که سقوط سارد در دوره اخلاف کوروش پیش آید، نه در زمان پادشاهی خود او اما قدرتی نداشت که مسیر گردونه تقدیر را تغییر دهد. با وجود این تا حدی که مقدر بود سر نوشت کرزوس را تعدیل و تسخیر سارد را سه سال به تأخیر انداخت، از این رو باید او به تحقیق بیاند که سه سال پیش از مدت مقرر از نعمت آزادی برخوردار بوده است. دیگر اینکه خدا او را از آتش سوزان نجات داده است. راجع به خود پیشگویی نیز کرزوس حق اعتراض ندارد. چه خداوند فرموده بود، اگر او به قلمرو پارس بتازد امپراتوری بزرگی از بین خواهد رفت. بعد از شنیدن چنین جوابی شرط حزم و دانایی آن بود که او باز قاصد بفرستد و سؤال کند منظور کدام امپراتوری است؟ دستگاه کوروش یا پادشاهی خودش. و به هر حال اگر

از یکدیگر بوده‌اند و در زمان هردوت هر یک جداگانه یکی از استان‌های بیست و سه‌گانه امپراتوری هخامنشیان به شمار می‌رفته‌اند. و اگر همانگونه که هردوت ادعا می‌کند واقعا به این منطقه سفر کرده باشد نباید دچار چنین اشتباه فاحشی می‌شد.

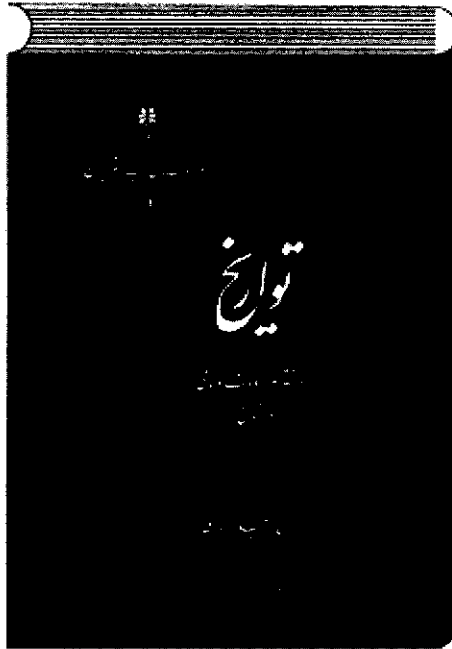
هردوت شرح مختصری از چگونگی تسخیر بابل به دست کوروش بیان می‌دارد و در مورد رفتار جوانمردانه کوروش با نبویند پادشاه بابل و ساکنین آنجا سکوت اختیار می‌کند. ولی یافته‌های باستان‌شناسی و دیگر آثار مکتوب به جای مانده از آن روزگار ما را در پی بردن به وقایع این موضوع یاری می‌کنند. در کاوش‌های باستان‌شناسان در بابل لوحه‌ای به زبان بابلی به دست آمده که به فرمان کوروش پس از فتح بابل نگارش یافته و به نخستین فرمان آزادی حقوق ملل معروف شده است. این فرمان بیانگر رفتار کوروش با مردمان بابل بشمار می‌آید. در این لوحه کوروش چنین می‌گوید: «چون مهر سایه گستر به بابل آمدم. به شادی و خوشی در کاخ شاهان نشیمن گزیدم، «مردوک» خداوندگار بزرگ، مردمان آزاده بابل را به سوی من گردانید. سربازان بی‌شمار من به آرامش به بابل آمدند، در سراسر سومر و آكد رفتار دشمنانه اجازه ندادم، یوغ‌ننگین را از آنها برداشتم. خانه‌های فروافتاده‌شان را از نوساختم، ویرانه‌ها را پاک کردم، مردوک خداوند بزرگ از کارهای نیکم شاد گشت و از روی مهر مرا آفرین گفت، مرا کوروش شاهی که او را پرستش میکند و کمبوجی پسر من را و همه سربازانم را، و ما بی‌ریا و با شادی خداوندگارش را ستودیم.» (۱۰) در بخشی از فرمان کوروش درباره یهودیان بابل نیز دستوراتی صادر شده است. (۱۱)

مضامین این فرمان‌ها بیانگر خصوصیات اخلاقی و رفتار کوروش با مغلوبین است، در حالی که در آن زمان چنین سیاستی سابقه نداشته و پادشاهان فاتح از قتل و غارت‌های خود در سرزمین‌های مفتوحه در کتیبه‌های خویش با سرافرازی صحبت کرده‌اند. برای نمونه آشوربنی پال پس از تسخیر «عیلام» در کتیبه‌ای که از او به یادگار مانده با افتخار چنین می‌گوید: «در طول یک لشکرکشی که پنجاه و پنج روز طول کشید من این سرزمین را به برهوت تبدیل کردم. روی چمنزارهای آن نمک و بته خار پراکندم. همسران و دختران شاهان عیلام، از خانواده‌های قدیم و جدید، فرماندهان شهر، فرماندهان، تمامی افسران از جمله مهندسان، همه ساکنان چه ذکور و چه اناث، جوان یا پیر، اسبها و قاطرها، الاغ‌ها، رزمه‌های بزرگ و کوچک بشمارتزر از یک گله ملخ، همه اینها را من به آشور انتقال دادم.» (۱۲)

کهنترین کتابی که از کوروش نام برده تورات، کتاب مقدس یهودیان است. در تورات از کوروش به یکی نام برده شده و از او با نام‌های «بازوی خداوند» (۱۳)، «برگزیده خداوند» (۱۴) و «مسیح خداوند» (۱۵) یاد گردیده است.

یقیناً هردوت رفتار کوروش با ملل مغلوب را از زبان آنها شنیده بوده و با این روایات آشنایی داشته است. لیکن از نقل آنها خودداری کرده تا در میان هم‌میهنان خود متهم به ستایش از ایرانیان نگردد. «تاریخ هردوت برای قرائت انفرادی نوشته نشده بلکه برای بازخواندن مطالب آن در مجامع شهر آن تحریر یافته است.» (۱۶) و هردوت بیم آن داشته که چنانچه مطالب کتابش با تمایلات سیاسی و باورهای دینی یونانیان مغایرت داشته باشد با اقبال عمومی روبرو نگردد.

هردوت پس از شرح رویداد تسخیر بابل به بیان آخرین



**هردوت فرقی میان آشور و بابل  
قابل نیست و از بابل به عنوان یکی  
از شهرهای آشور نام می‌برد در  
حالی که آشور و بابل همیشه دو  
ناحیه جدا از یکدیگر بوده‌اند. اگر  
همانگونه که هردوت ادعا  
می‌کند واقعا به این منطقه سفر کرده  
باشد نباید دچار چنین اشتباه  
فاحشی می‌شد.**

این داستان می‌توان به آن اشاره نمود، این است که در این داستان کوروش از بدو تولد تا سن ده سالگی که در نزد مادر و پدر خوانده مادی خود به سر می‌برده از او با نام کوروش یاد می‌شود در حالی که می‌بایستی آنها برای فرزند خوانده خود نامی مادی برمی‌گزیدند. هر چند که می‌دانیم زبان مادها و پارس‌ها به یکدیگر بسیار نزدیک بوده و این دو زبان گویش‌هایی از زبان آریایی بوده‌اند، ولی نکته اینجاست که تا به حال برای نام کوروش در زبان فارسی باستان معنای روشنی که مورد تایید زبان‌شناسان باشد پیدا نشده و احتمالاً کوروش نامی عیلامی است که بر اثر همسایگی پارس‌ها با عیلامی‌ها، نام‌های عیلامی در میان پارس‌ها رواج پیدا کرده است، همان گونه که نام **کمبوجیه** نیز عیلامی به نظر می‌رسد و ریشه فارسی برای آن پیدا نشده است. بنابراین، اینگونه به نظر می‌رسد که کوروش از بدو تولد در کنار ماندانان، مادرش و کمبوجیه پدرش در پارس پرورش یافته باشد و آنها نام نیای پدری‌اش را بر او نهاده باشند.

### تسخیر بابل

هردوت پس از بیان داستان زندگی کوروش به موضوع اصلی کتاب خود یعنی جنگ‌های ایرانیان و یونانیان باز می‌گردد و چگونگی تسخیر شهرهای یونانی‌نشین آسیای صغیر به دست سپاهیان ایرانی به فرماندهی هارپاگ را شرح می‌دهد. اما در مورد فتوحات کوروش در نواحی شرقی ایران که پیش از فتح بابل صورت گرفته بود کتاب او اطلاعاتی به دست نمی‌دهد. او تنها با اشاره‌ای گذرا به این موضوع می‌نویسد: «کوروش پس از تسخیر سایر نواحی قاره آسیا توجه خود را به فتح آشور همان سرزمینی که از لحاظ کثرت بلاد مشهور و به خصوص نامی‌ترین و تواناترین آنها یعنی بابل که بعد از سقوط نینوا پایتخت شده بود معطوف داشت.» (۹) نکته قابل توجه در اینجا این است که هردوت فرقی میان آشور و بابل قابل نبوده و از بابل به عنوان یکی از شهرهای آشور نام می‌برد در حالی که آشور و بابل همیشه دو ناحیه جدا

از مهرداد را از کشتن نوزاد بی گناه بازمی‌دارد و به همسرش می‌گوید که بیکره بی جان فرزند خود را که همان روز مرده به دنیا آمده بود به جای جسد کوروش به هارپاگ تحویل دهد. بدین ترتیب کوروش از مرگ رهایی میابد و تا سن ده سالگی نزد مهرداد و همسرش به زندگی ادامه می‌دهد. اما بر اثر حادثه‌ای که در یک بازی کودکانه روی می‌دهد، راز کوروش برملا می‌گردد و آستیگک پس از رایزنی با مغان، از کشتن کوروش منصرف می‌گردد و او را به نزد پدر و مادر حقیقی‌اش به پارس می‌فرستد. آستیگک، سزای سرپیچی هارپاگ از فرمان شاهی را با کشتن فرزندش می‌دهد. و هارپاگ کینه آستیگک را به دل می‌گیرد و در فرصتی مناسب از پادشاه ماد انتقام می‌گیرد.

آستیگک و هارپاگ دو شخصیت تاریخی هستند. نام آستیگک یونانی شده نام **آژی دهاک** است که معرب آن **ضحاک** شده است. در اینجا شباهت های داستان زندگی کوروش با داستان زندگی **فریدون** قابل تامل است. هارپاگ از شاهزادگان مادی و از سپهسالاران آستیگک بوده که در سقوط پادشاهی ماد نقش داشته و بعدها به پاس خدماتش به کوروش، شهربانی استان لیکیه به او واگذار می‌شود و بازماندگانش تا مدت‌ها در آنجا فرمانروایی داشته‌اند. دو شخصیت دیگر این داستان یعنی مهرداد و سپاکوهستند که نقش نمادینی در این داستان دارند. مهرداد (مینترا) از ایزدان بزرگ آریایی است که یکی از وظایف او پشتیبانی از جنگ‌آوران آریایی بوده و معنای نام سپاکوهسگ ماده است. سگ در ایران باستان به واسطه نوع معیشت ایرانیان که غالباً از راه دامداری و کشاورزی امرار معاش میکردند جانوری مفید به شمار می‌رفته است. ایرانیان باستان بر این باور بوده‌اند که از چشمان سگ‌نوری ساطع می‌شود که راهنمای مردمان است. و در این داستان به صورت نمادین نشان داده شده است که کوروش از بدو تولد در پناه ایزد مهر و دیگر نیروهای آسمانی قرار داشته است. نکته دیگری که در





«فر و شکوه کورش در بابل» (حکایتی که هرمنند ناشناخته ۱۸۲۰ م)

پیروز شده‌ام، چون با خدعه و نیرنگ‌بر فرزند من دست یافتی و در حقیقت مرا نابود کردی، من نیز به نوبه خود همانطور که تهدید کرده بودم تو را از خون سیراب می‌کنم.» (۲۱) «از روایت هرودوت چنین نتیجه گرفته می‌شود که جسد کوروش بدست دشمنان او افتاد. در حالیکه امروز مقبره این پادشاه در قلب سرزمین پارس در دشت مرغاب قرار دارد و غیر قابل تصور است که با نهمه دشمنی و کینه‌ای که ملکه توموروس به او داشته پارسایان توانسته باشند جنازه او را باز گیرند و در پارس دفن کنند.» (۲۲) لذا روایت هرودوت در مضان تردید قرار می‌گیرد.

#### پانویس‌ها:

- ۱- دیاکونوف، ا. م. تاریخ ماد، ترجمه کریم کشاورز، تهران، پیام، ۱۳۵۷، ص ۱۸
- ۲- هرودوت، تاریخ هرودوت، ترجمه هادی هدایتی، جلد اول، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۳۶، ص ۹.
- ۳- هرودوت، تواریخ، ترجمه ع وحید مازندرانی، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۶۸، ص ۴
- ۴- دیاکونوف، پیشین، ص ۱۹
- ۵- هرودوت، تواریخ، پیشین، ص ۵۲
- ۶- همان، صفحات ۵۲ - ۵۴
- ۷- همان، ص ۱۹۳
- ۸- همان، ص ۵۶ - ۵۵
- ۹- همان، ص ۸۸
- ۱۰- حکمت، علیرضا، آموزش و پرورش در ایران، تهران، مؤسسه تحقیقات و برنامه‌ریزی علمی و آموزشی، ۱۳۵۰، ص ۴۰
- ۱۱- همان، ص ۴۰
- ۱۲- هینتس، والتر، دنیای گمشده عیلام، ترجمه: فیروز فیروزنیا، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۷۱، ص ۱۸۶
- ۱۳- تورات، کتاب اشعیا، باب چهل، بند ۱۰
- ۱۴- همان، باب چهل و دوم، بند ۱
- ۱۵- همان، باب ۴۵، بند ۱
- ۱۶- هرودوت، تواریخ، پیشین، ص ۱۲
- ۱۷- همان، ص ۹۸
- ۱۸- همان، ص ۹۹
- ۱۹- همان، ص ۹۹
- ۲۰- گیرشمن، ر. ایران از آغاز تا اسلام، ترجمه محمد معین، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۶، ص ۱۴۳
- ۲۱- هرودوت، تاریخ هرودوت، ترجمه هادی هدایتی، جلد اول، ص ۲۸۶
- ۲۲- همان، ص ۲۸۷

## درباره دوران شاهنشاهی چهار پادشاه نخستین هخامنشی، در جاهایی که سنگ‌نوشته‌های ایرانی خاموشند، تاریخ هرودوت موثق‌ترین و مطمئن‌ترین منبع است

### هرودت دیده‌ها و شنیده‌های خود را درباره تاریخ و فرهنگ اقوام آن زمان در کتابی به رشته تحریر درآورد. این کتاب کهنترین کتاب تاریخی است که از گزند حوادث زمان مصون مانده و به روزگار ما رسیده است.

### بدون تردید افسانه زندگی کوروش راهردوت از زبان ایرانیان شنیده است زیرا مانند این افسانه در تاریخ اساطیری ایران بارها تکرار شده و شخصیت‌های اساطیری همچون فریدون، زال، سیاوش و کیخسرو نیز در این افسانه‌ها سرگذشتی همانند کوروش دارند.

نبرد کوروش می‌پردازد یعنی نبرد با ماساگت‌ها. هرودت انگیزه کوروش از نبرد با ماساگت‌ها را فرزون‌خواهی کوروش می‌داند و می‌نویسد:

«بعد از تسخیر آشور سودای چیرگی بر ماساگت‌ها در سر کوروش افتاد» (۱۷)، «او در این اقدام آخری و خطیر خود انگیزه‌های متعددی داشت یکی اصل و تبار ایزدی وی، دیگر پیروزی‌های پی در پی قبلی او، چون تا آن زمان وی اراده تسخیر هیچ شهر و دیاری را نکرده بود که شاهد مقصود را در آغوش نکشیده باشد.» (۱۸)

هرودت در این چند سطر از کتاب تاریخش انگیزه کوروش از نبرد با ماساگت‌ها را، تسخیر سرزمین‌های تازه می‌داند در حالیکه کوروش نیازی به چیرگی بر سرزمین و مردم چادرنشین و فقیر ماساگت‌ها نداشت، بلکه انگیزه کوروش از این کار جلوگیری از تهاجمات این قوم چادرنشین به شهرها و نواحی آباد جنوب رودخانه جیحون بوده است. هرودت با نقل پیام توموروس، ملکه ماساگت‌ها به کوروش در واقع عقیده خود را نسبت به کوروش از زبان این زن فرمانروا بیان می‌دارد و می‌نویسد:

«ای پادشاه مادی‌ها تو را نصیحت می‌کنم که از این کار دست برداری چون به هیچ روی جای اعتماد و یقین نیست که اقدام تو سرانجام مطلوبی داشته باشد. به فرانروایی بر قوم و ملت خویش خرسند باش و سلطنت مرا نیز بر طایفه خودم روا دار، افسوس که حرفم را نخواهی شنود چون به آنچه کمتر از همه چیز توجه داری زندگی در صلح و صفاست» (۱۹).

ارائه چنین تصویری از کوروش با شواهد و مدارک تاریخی همخوانی ندارد. کوروش بیش از هر فرد دیگر متوجه بود که شهرهای متمدن و قبایل وحشی، از قوای داخلی که میکوشد همه را در یک جامه انسانی مستهلک سازد به زحمت اطاعت می‌کنند به همین خاطر او اندیشه آن نداشت که ممالک مفتوحه را به اتخاذ روشی واحد ملزم نماید، بلکه این خردمندی را داشت که مؤسسات هر یک از حکومت‌هایی را که به تاج و تخت خود ضمیمه می‌کرد. لایتیر باقی گذارد. او هر جا که رفت، خدایان مذاهب مختلف را به رسمیت شناخت و تصدیق کرد. همواره خود را جانشین قانونی حکمرانان بومی معرفی می‌نمود. نسیمی جدید بر سراسر جهان وزیدن گرفت. شهرها را از قربانی‌ها و قتل‌هایی به ناحق نجات بخشید، حریق شهرهای غارت‌شده را خاموش نمود و اقوام را از اسارت و بردگی آزاد کرد.» (۲۰)

کوروش به دنبال حوادثی که در مرزهای شرقی امپراتوری بر اثر تهاجمات ماساگت‌ها روی داده بود، مجبور به انجام عملیات نظامی در آن حدود شد و در نبردی با اقوام چادرنشین در نواحی شرقی ایران کشته شد. درباره چگونگی مرگ کوروش، چندین روایت وجود داشته است. که هرودت تنها به نقل یکی از آنها بسنده نمی‌نماید. در این روایت پس از آنکه فرزند توموروس به اسارت پارس‌ها درمی‌آید. برای رهایی از این ننگ، خودکشی می‌کند. توموروس پس از شنیدن این خبر از شدت خشم برای گرفتن انتقام با تمام نیرو به سپاهیان ایرانی می‌تازد و پس از جنگی سخت، ایرانیان شکست می‌خورند و کوروش نیز در جنگ کشته می‌شود. توموروس امر کرد مشگی از خون انسانی پر کنند و سپس جنازه کوروش را بین کشته‌شدگان سپاه پارس بیابند. وقتی جسد کوروش پیدا شد ملکه سر او را در مشگ خون فرو کرد و در حالیکه با جسد چنین بدرفتاری میکرد خطاب به آن چنین گفت:

«ای پادشاه با اینکه من زنده‌ام و سلاح بدست بر تو